شاهد کودک

ماهنامه‌ی شاهد کودک • شماره ۱۲۶ • تیر ۱۳۹۵ • بها ۱۸۰۰ تومان

یا علی
تولّد
هدیه ی
نقاشی با آب و ماسه
عروسک
گنج گم شده
قهرمان بازنده
گل های روزه
جوان ترین سازنده ی...
فیل ماهی خزری
بی ادب ها
جدول
بچّه های مجله
لطیفه
معرفی کتاب
بگرد و پیدا کن

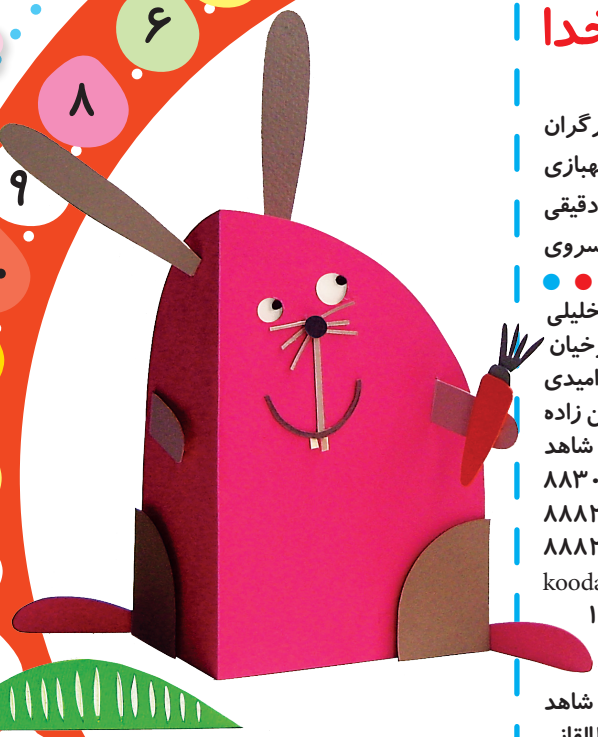

۳ ۴ ۶ ۸ ۹ ۱۰ ۱۴ ۱۶ ۱۸ ۲۰ ۲۲ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷

به نام خدا

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: محبوب شهبازی
جانشین سردبیر: نادر دقیقی
مدیر اجرایی: زهرا خسروی

دبیر تحریریه: سپیده خلیلی
طراح گرافیک: میترا چرخیان
حروفچین: ویدا امیدی
ناظرچاپ: شاپورمحمد حسن زاده
امورفنی: آتلیه شاهد
تلفن دفتر تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دور نگار امور مشترکین: ۸۸۸۲۸۴۳۵
آدرس الکترونیکی: koodak@shahedmag.com
صندوق پستی: ۱۹۱-۱۵۷۱۵

ناشر: انتشارات شاهد
تهران خیابان آیت الله طالقانی
خیابان ملک الشعرای بهار شمالی
شماره ۵
تلفن: ۸۸۳۰۸۳۴۸

چاپ: چاپخانه سازمان
فرهنگی سیاحتی کوثر

تصویر جلد: سولماز جوشقانی

● مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است
● مطالب رسیده باز گردانده نمی‌شود
● نقل مطالب مجله با ذکر ماخذ مجاز است

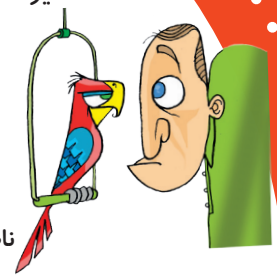

یاعلی

شعر

ناصر کشاورز
تصویرگر: میترا چرخیان

باز هم پدر
بعد چند روز
آمدَ از سفر

او مرا گرفت
تا بغل کند
تا شد از کمر

گفت: یاعلی
مثل پر مرا
برد روی سر

فکرمی کنم
رمز یاعلی ست
قدرت پدر

هدیه‌ی تولّد

یک کرم کوچولو بود که اسمش کرمک بود.
روزی کرمک روی یک برگ نوشت:
«من شما را به جشن تولدم دعوت می‌کنم.
کی؟ وقتی ماه قلقلی شد.
کجا؟ آن طرف حوض، روی درخت توت، شاخه ی دوم، برگ پنجم.»
امضا: کرمک

پشه آمد روی آب حوض نشست. برگ را خواند. خوش حال شد و گفت:
«چه خوب! جشن تولد! الآن می‌روم. تا دیر نشده خودم را به جشن می‌رسانم.»
بعد فکر کرد: «هدیه... هدیه چی؟ همان دور و بر پیدا می‌کنم.» و رفت.
سوسکه دست و پا زنان از راه رسید. گوشه‌ی برگ را گرفت. پرید روی برگ و نوشته را خواند. به آسمان نگاه کرد و گفت: «آخ! چیزی نمانده که ماه قلقلی بشود. باید زودتر راه بیفتم. هدیه را چکار کنم؟ حالا یک فکری می کنم.» و دوید.
عنکبوته به شیر آب حوض تاب بسته بود و تاب می‌خورد. برگ تولد را دید. پرید روی برگ و نوشته را خواند. با خودش گفت: «به به، جشن تولد! حتما خوش می گذرد. کاش با همه‌ی تارم تاب درست نکرده بودم! آن وقت می توانستم یک لباس قشنگ برای کرمک ببافم... حالا باید سر راه هدیه‌ای پیدا کنم.» و راه افتاد.
پشه چون پرواز می کرد، زودتر از بقیه رسید. ماه قلقلی شده بود؛ اما هنوز کسی نیامده بود.
پشه گشت و گشت، یک چیزی شبیه تخم پشه ؛ ولی خیلی بزرگ تر پیدا کرد. قلش داد. صدا می‌داد.
با خودش گفت: «چه اسباب بازی خوبی! همین را به کرمک می‌دهم. حالا بروم ببینم کرمک کجاست.»
پشه رفت و سوسکه از راه رسید. یک چیزی شبیه تخمِ سوسک بزرگ پیدا کرد. بوی توت می‌داد.
گازش زد. نرم بود. شیرین بود. با خودش گفت: «چه خوراکی خوش مزه‌ای! همین را به کرمک

سپیده خلیلی
تصویرگر: سمیه علیپور

می‌دهم. آهاااای کرمک کجایی؟» و رفت دنبال کرمک، پشت برگ را بگردد.
عنکبوته نفس نفس زنان آمد. چیزی شبیه یک کلاف نخ پیدا کرد. با خودش گفت: «به به، یک عالم تار! الآن برای کرمک لباس می‌بافم.» و سر نخ را گرفت و کشید.
پشه از راه رسید و گفت: «چکار می کنی؟ این اسباب بازی را من برای کرمک پیدا کرده بودم.»
سوسکه داد زد: «چه حرف ها! این غذای خوش‌مزه را من اول پیدا کردم....»
عنکبوته غرغر کرد: «چه اسباب بازی ای؟ چه غذایی؟
این کلاف فقط به درد بافتن می خورد...»
و نخی که دستش بود را کشید.
کلاف قل خورد و قل خورد.
یک دفعه، پروانه‌ای زیبا بیرون آمد و
گفت: «به جشن تولد من خوش آمدید.»

نقاشی با آب و ماسه

تابستان است و فصل سفر به کنار دریا. اگر به ساحل رفتی، یک ذره بین با خودت ببر و دانه های ماسه را زیر ذره بین ببین. حتما از دیدن دانه ها تعجب می کنی. چون هر دانه شبیه سنگ است و شکل مخصوص خودش را دارد. یعنی دانه های ماسه شبیه هم نیستند.

این چیزها را داریم

برای کشیدن نقاشی این چیزها را لازم داری:

یک تکه مقوا　　یک چای صاف کن
یک قلمو　　آب　　ماسه

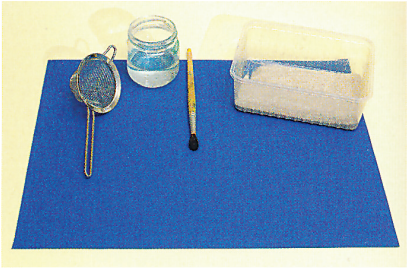

حالا توجه کنید:

کارهایی که باید انجام بدهی:

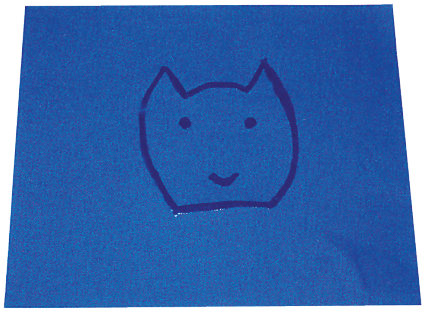

اول قلمو را در آب خیس کن. بعد با قلمو یک شکل روی مقوا بکش.

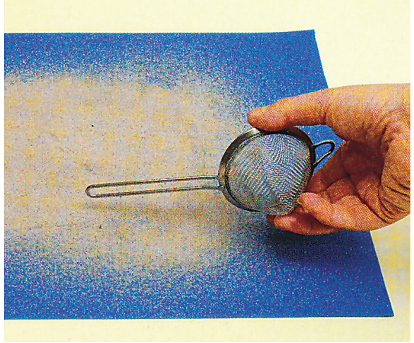

مقداری ماسه توی چای صاف کن بریز و ماسه ها را به طور یکنواخت روی مقوا بپاش.

فکر می‌کنی چه اتفاقی می‌افتد؟

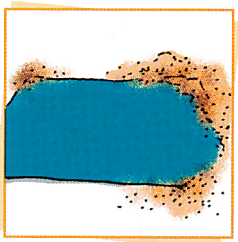

۱ ماسه‌ها را باد می‌برد.

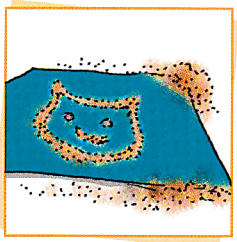

۲ ماسه ها به خط های نمدار می‌چسبند.

۳ ماسه‌ها می‌چسبند، ولی اگر مقوا را تکان بدهی، می‌ریزند.

این بی نظیره!!!

نتیجه:

اگر با یک نی نوشیدنی ماسه‌ها را فوت کنی، نقاشی ات پیدا می شود. ماسه به خط های نمدار می چسبد.

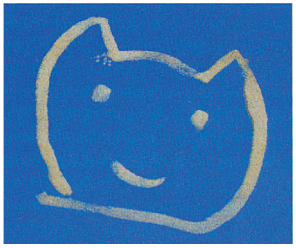

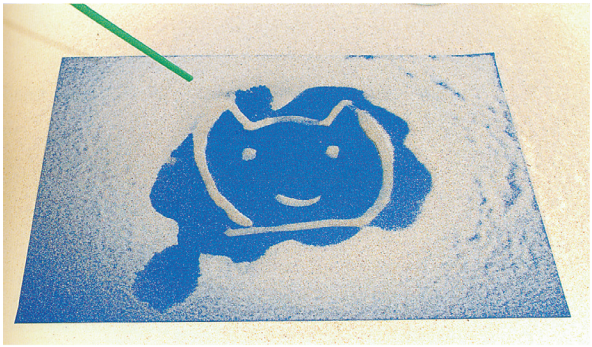

وای...

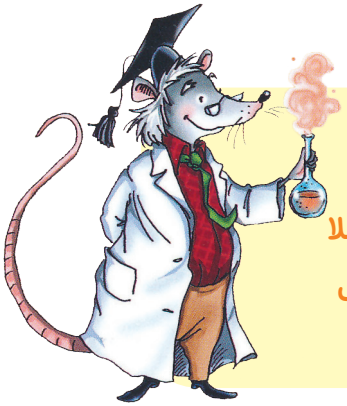

آیا می دانستی؟

آب و ماسه با هم مخلوط می‌شوند. وقتی ماسه روی نقاشی‌ات می‌ریزد، آب را به خودش می‌کشد و می‌چسبد. ماسه وقتی کاملا خشک بشود، از جایش تکان می‌خورد و اثری از نقاشی‌ات باقی نمی‌ماند.

کاردستی

عروسک

این صفحه را روی یک مقوا بچسبان. تکّه های آن را مثل شکل بالا کنار هم بچسبان و یک عروسک بساز.

گنج گم شده

یک صندوق ته دریا افتاده. راه رسیدن به صندوق را نشان بده.
شاید چیز باارزشی توی صندوق باشد.

قهرمان بازنده

سپیده خلیلی
تصویر گر: لاله ضیایی

نفری ده تا شوت می زنیم.
هر کی بیش تر گل زد،
برنده است.
باشه.
مدتی بعد
این آخریش
بود.
هوراااا! هفتا گل!
حالا نوبت نویده.
آفرین نوید!
روشو کم کن.

آفرین! همین جوری گل بزنی، برنده ای.
صبر کنید! من با نوید کار دارم.
نوید جون، سعید مهمون ماست. نذار جلو پدر و مادرش خجالت بکشه.
فکر می کردم خیلی...
زود باش نوید، بازی یخ کرد.
به جان، گل نشد!
نوید، حواستو جمع کن.
آفرین، قهرمان واقعی تویی.
هورا، سعید برنده شد!
آفرین پسرم! بازم برنده شدی.
چی شد؟ چرا...
به افتخار نوید، قهرمان بازنده، هورااا!!

شعر

گل های روزه

دیروز رفته بودیم
افطار، پیش خاله
من بودم و پدر با
مامان و عمه لاله

وقت اذان نشستیم
با هم کنار سفره
بوی بهشت می داد
گویی بهار سفره

احمد خدادوست
تصویرگر: عاطفه فتوحی

همراه خاله خواندیم
ما آیه آیه قرآن
شد دشت سینه ی ما
زیباتر از بهاران

خوردیم وقت افطار
نان و پنیر و خرما
مانند غنچه وا شد
گل های روزه ی ما

جوان‌ترین سازنده‌ی ربات

ربات ماشینی است که می‌تواند برای دستورهای گوناگون برنامه‌ریزی شود. یا کارهای خاصی انجام بدهد. به خصوص کاری که انجام دادنشان سخت است یا آدم نتواند انجامش بدهد. معنی کلمه‌ی ربات یعنی کارگری که کار می‌کند و پولی نمی‌گیرد. معمولا به رباتی که به عنوان اسباب بازی درست می‌شود، آدم آهنی می‌گویند.

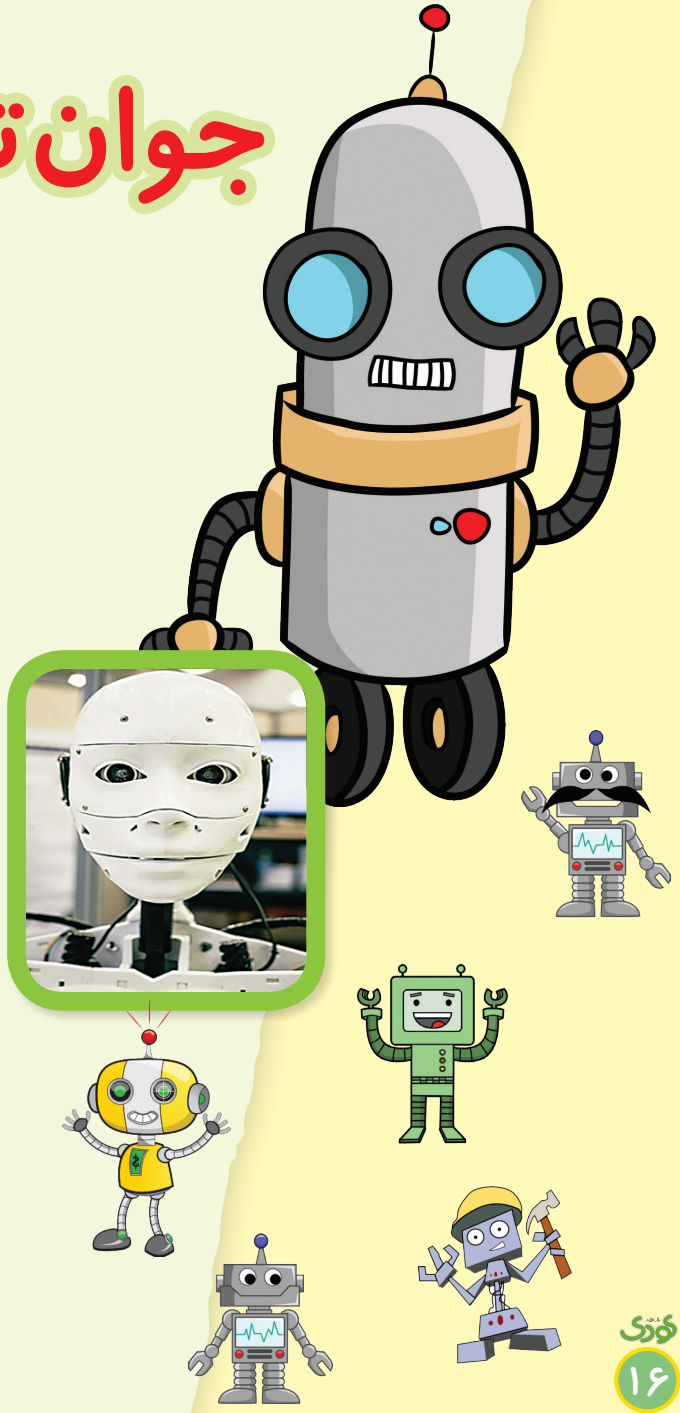

پسری یونانی به اسم دی میتریس هتس زیس، وقتی ۱۵ساله بود، رباتی ساخت که شبیه آدم است.
۵ سال پیش، دی میتریس یک فیلم علمی ولی خیالی می‌بیند. با دیدن آن فیلم به فکر ساختن یک ربات می‌افتد. فکرش را به هم‌کلاسی‌هایش می‌گوید. کسی باور نمی‌کند که او بتواند چنین کار بزرگی انجام بدهد.
او به سراغ یک طراح و مجسمه ساز فرانسوی می‌رود و طرح‌هایش را به او نشان می‌دهد. طراح فرانسوی به او کمک می‌کند.
دی میتریس پس از ۱۴۰۰ ساعت کار این ربات را

شبیه آدم

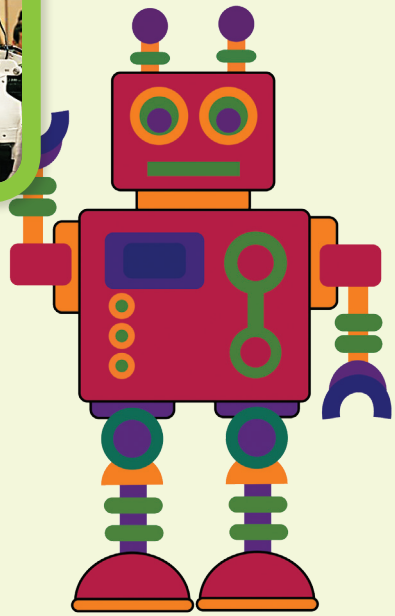

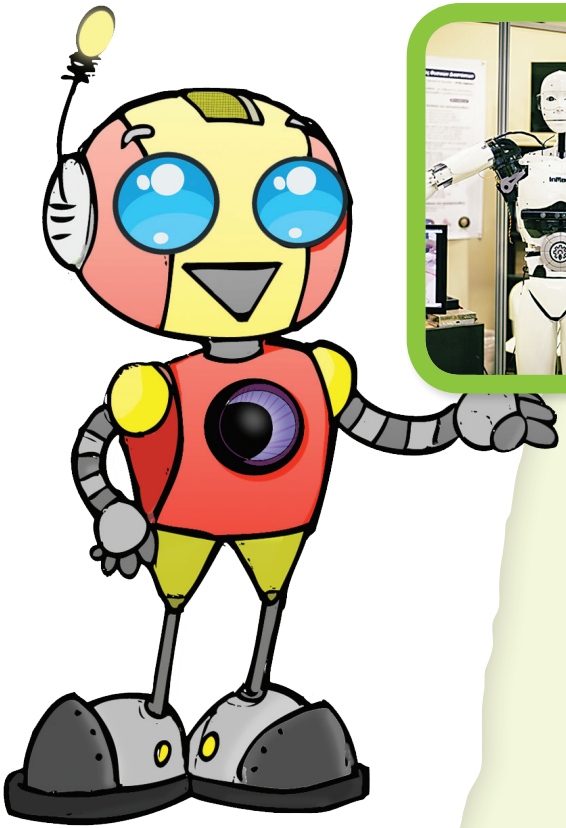

می‌سازد و برنامه‌ریزی می‌کند.
او برنده‌ی جایزه‌ی اول جشنواره‌ی جهانی ساختن ربات می شود و تا امروز جوان‌ترین سازنده‌ی ربات است.
البته تا امروز.
شاید تا چند سال دیگر تو جوان‌ترین سازنده‌ی ربات باشی. فکر می‌کنی نمی‌توانی؟ من مطمئنم که اگر تلاش کنی و پشتکار داشته باشی، حتما می توانی.

منبع: باشگاه خبرنگاران

فیل ماهی خزری

فیل ماهی بزرگ ترین ماهی دریای خزر است. بدنش باریک است و به سمت دم باریکتر می شود. پوزه ای کوتاه و مخروطی دارد.روی این پوزه، سبیلک های بلندی دارد که رشته رشته است. سبیلک ها به دهانش می رسند. دهان فیل ماهی زیر پوزه اش است. این ماهی تا ۱۱۸ سال عمر می کند.

محل زندگی .....

به طور کلی فیل ماهی ته دریا را بیش تر از سطح آب دوست دارد. بعضی از آنها را در عمق بیش از ۳۰۰ متری دریای خزر هم صید کرده اند.

رنگ بدن .....

پشتش خاکستری، پهلوهایش روشن تر و در قسمت شکم، سفید است. شکل نر و ماده آن فرقی با هم ندارند.

اندازه .....

بلندترین ماهی ۶ متر و سنگین ترین آنها یک تن(۱۰۰۰ کیلو گرم) وزن دارد. اندازه ی یک فیل ماهی جوان حدود ۲ متر است.

غذا.....

در جوانی از موجودات بسیار ریز، سخت پوستان کف دریا ، کرم ها و حشره ها می خورد.کم کم از ماهی هایی مانند سیاه کولی، شیشه ماهی، کپور و سوف معمولی استفاده می کند.

تخم ریزی .....

ماهی ماده در ۱۴ تا ۱۶ سالگی آماده ی تخم ریزی می شود و ماهی نر در ۱۹ تا ۲۲ سالگی بزرگ می شود.
فصل تخم ریزی در بهار و پاییز است. فیل ماهی در این فصل ها به رودخانه ها مهاجرت می کند.
محل تخم ریزی کف رودخانه های سنگلاخی و قلوه سنگی همراه با ماسه است. ماهی ماده هر ۲ یا ۳ سال یک بار تعداد ۳۶۰۰۰۰ تا ۷۷۰۰۰۰ تخم می گذارد. طول تخم ها حدود یک سانتی متر است. مادر از تخم ها محافظت نمی کند.
برای همین شکارچیان تخم فیل ماهی که ماهی هایی مثل گربه ماهی و گاو ماهی هستند، بیش تر تخم ها را می خورند.

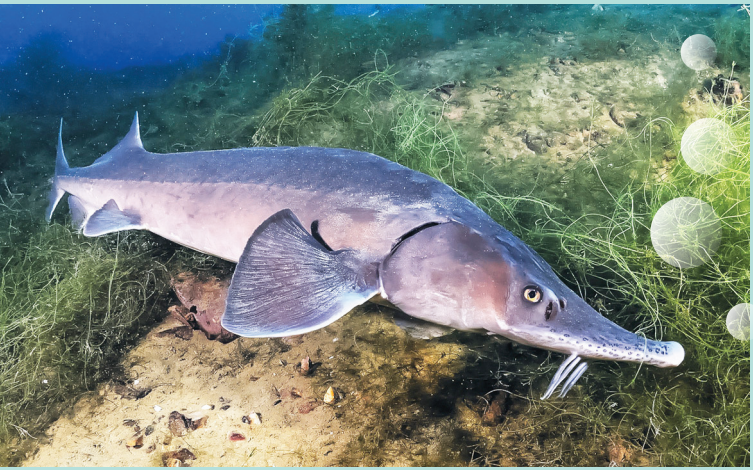

دلیل کم شدن فیل ماهی

آلودگی آب ها، بستن راه آنها برای رسیدن به محل های تخم ریزی، صید آنها در زمان نامناسب، خوردن آنها قبل از بزرگ شدن به وسیله ی ماهیان دیگر.

... محل صید در ایران

بیش تر فیل ماهی ها در صیدگاه بندر ترکمن در استان گلستان صید می شوند.

اهمیت فیل ماهی

خاویار آن که به خاویار طلایی معروف است، گران ترین نوع خاویار است که به کشورهای دیگر صادر می شود.

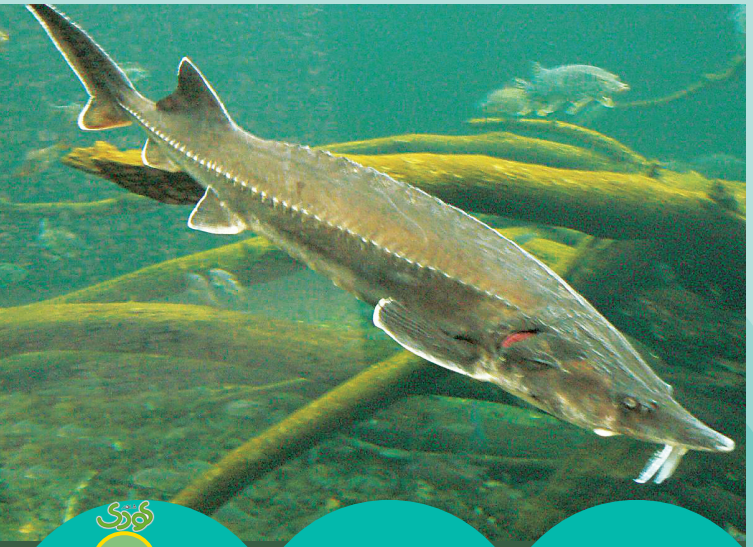

فیل ماهی از آن نوع ماهی هایی است که به شدت در خطر است و اگر جلو صیدش را نگیرند تا چند سال دیگر فقط اسمش باقی می ماند.

بی ادب ها

همه بچه ها را دوست دارند. همه دوست دارند که بچه های فامیل را بغل کنند و ببوسند.

حتما تو هم مثل بچه ها ی دیگر بارها این جمله ها را شنیده ای: یک بوس به عمو می دهی؟ بیا بغل خاله، ببینم. این بچه چه نازه، خوردنیه! و تو حتما مطمئن بودی که کسی تو را نمی خورد و به عموهای واقعی و غیر واقعی بوس داده ای و بغل خاله ها رفته ای.

شاید بیش تر وقت ها حس خوبی از این کار داشتی و شاید هم گاهی اصلا دوست نداشتی که

کسی تو را ببوسد یا بغل کند، ولی به زور او یا مامان و بابا، یا از ترس اینکه مبادا ناراحت بشود، اجازه داده ای. شاید فکر کرده ای که اگر اجازه ندهی، کسی فکر کند که تو بی ادبی! ولی ناراحت نباش، خودش بی ادب است. بزرگ تر ها هم ممکن است بی ادب باشند.

لازم نیست برای خوش حال کردن یک نفر دیگر، کاری که دلت نمی خواهد، انجام بدهی. کسی نباید به زور دیگری را لمس کند یا از تو بخواهد که لمسش کنی.

فراموش نکن:

اگر کسی با تو شوخی ای می کند که بدت می آید، باید بگویی: بس کن! من از این شوخی خوشم نمی آید.

اگر کسی خواست تو را به کاری وادار کند که نمی خواهی انجام بدهی، باید بگویی: اول باید به پدر یا مادرم بگویم.

اگر احساس کردی با تو رفتاری می کند که دوست نداری، باید بگویی: داری ناراحتم می کنی!

اگر به کارش ادامه داد، طوری داد بزن که کسی صدایت را بشنود.

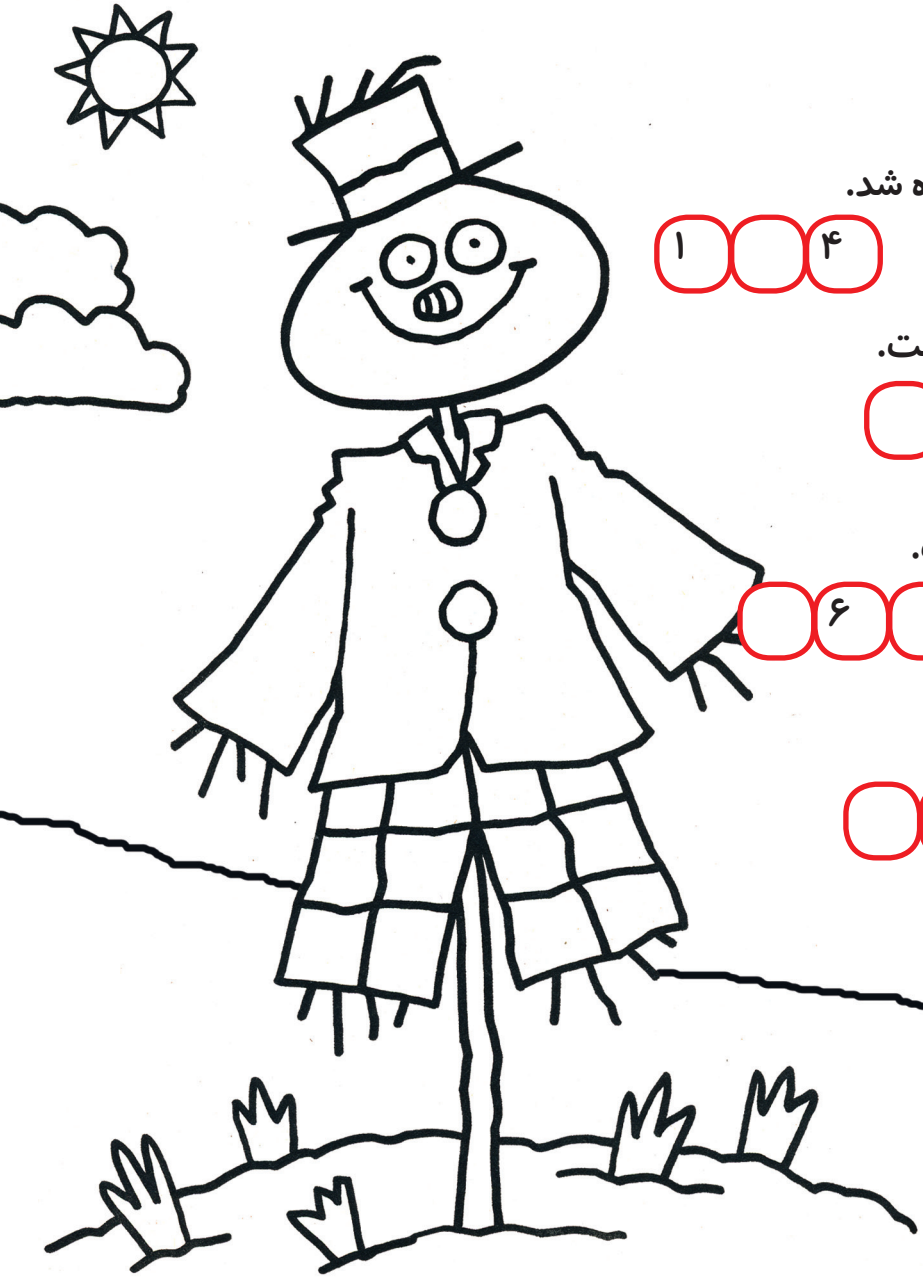

شبی که قرآن مجید فرستاده شد.

۱ ◯ ۴

یکی از عیدهای بزرگ مسلمانان است.

◯◯◯

تولد این امام عزیز در این ماه است.

◯ ۶ ◯◯◯◯◯

به پدر می‌گوییم.

◯◯◯◯

رمز جدول را پیدا کن و
برای ما بفرست. ما به
۳ نفر جایزه می‌دهیم.

یک قسمت از گیاه که روی شاخه‌ی آن می‌روید.

کوچک ترین عدد دو رقمی.

۵

شب نیست.

۳

پرنده‌ی خوش آواز.

نانی که روی سنگ درست می‌شود.

از ورزش‌های دسته جمعی با توپ.

۲

بچّه‌های مجله

اگر می‌خواهی نقّاشیت را در شاهد کودک ببینی،
حتماً آن را برای مجلّه ات شاهد بفرست.

خدیجه روانبخش /۹ ساله از یاسوج

سارا ایزدی /۸ سالهاز سمنان

امیرعلی حسین زاده/۵ ساله از تهران

عماد محمدخانی / ۶ساله از تهران

تصویرگر: سام سلماسی

لطیفه

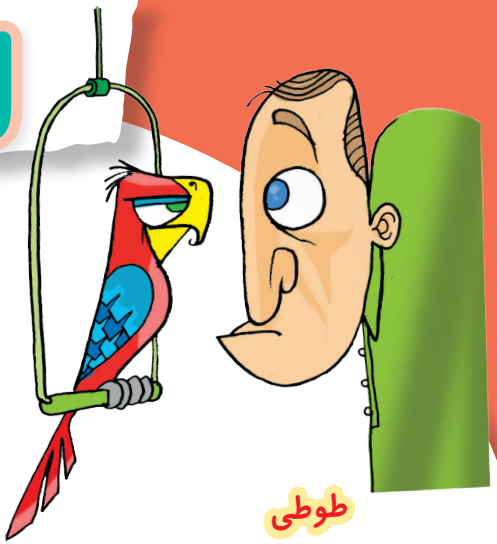

طوطی

مردی یک طوطی سخنگو می‌خرد.
طوطی را به خانه می برد، می گذارد روی تاب و تابش می دهد.
به طوطی می گوید: بگو سلام!
طوطی می گوید: تابم نده میفتم،نادان.

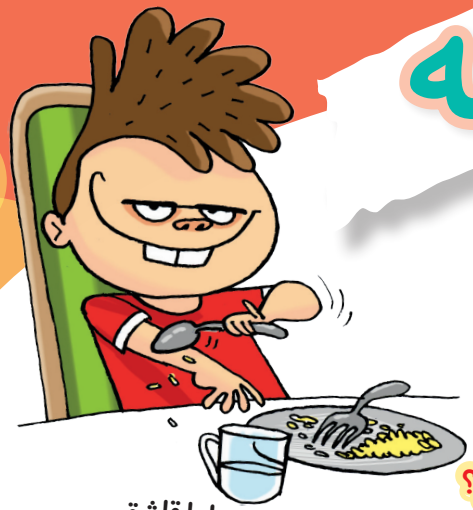

با چی؟

مادر: پسرم، تو نباید دستت را با قاشق بخارانی!
پسر: ولی مامان، یک بار با چنگال این کار را کردم، پوست دستم خراش برداشت!

بشقاب

معلم: فضانوردان، در چه ظرفی غذا می خورند؟
شاگرد: در بشقاب پرنده!

درس

پدر: پسرم، آخر «نوشتن» یاد گرفتی؟
پسر: بله.
پدر: خوب امروز چی نوشتی؟
پسر: نمی دانم. چون هنوز خواندن یاد نگرفته ام!

آدم آهنی

«.....بابا مشغول واکس زدن کفشهایش بود. به طرفش دویدم و از سرو کولش بالا رفتم. دست‌هایم را دور گردنش انداختم و او را بغل کردم.

بابا پوتین‌هایش را زمین گذاشت. بغلم کرد و من را به سینه‌اش چسپاند. کِیف کردم. مامان که دست‌هایش پر از کف بود، از آشپزخانه بیرون آمد. سرم داد زد: «محمود.....!؟ این طور از سرو کول پدرت بالا نرو... مگر نمی‌بینی تن و بدنش پر از زخم ترکش است؟....»

کتاب «آدم آهنی» توسط سید حسن حسینی نوشته شده و هاله دارابی آن را تصویرگری کرده است. این کتاب توسط نشر شاهد به چاپ رسیده است.

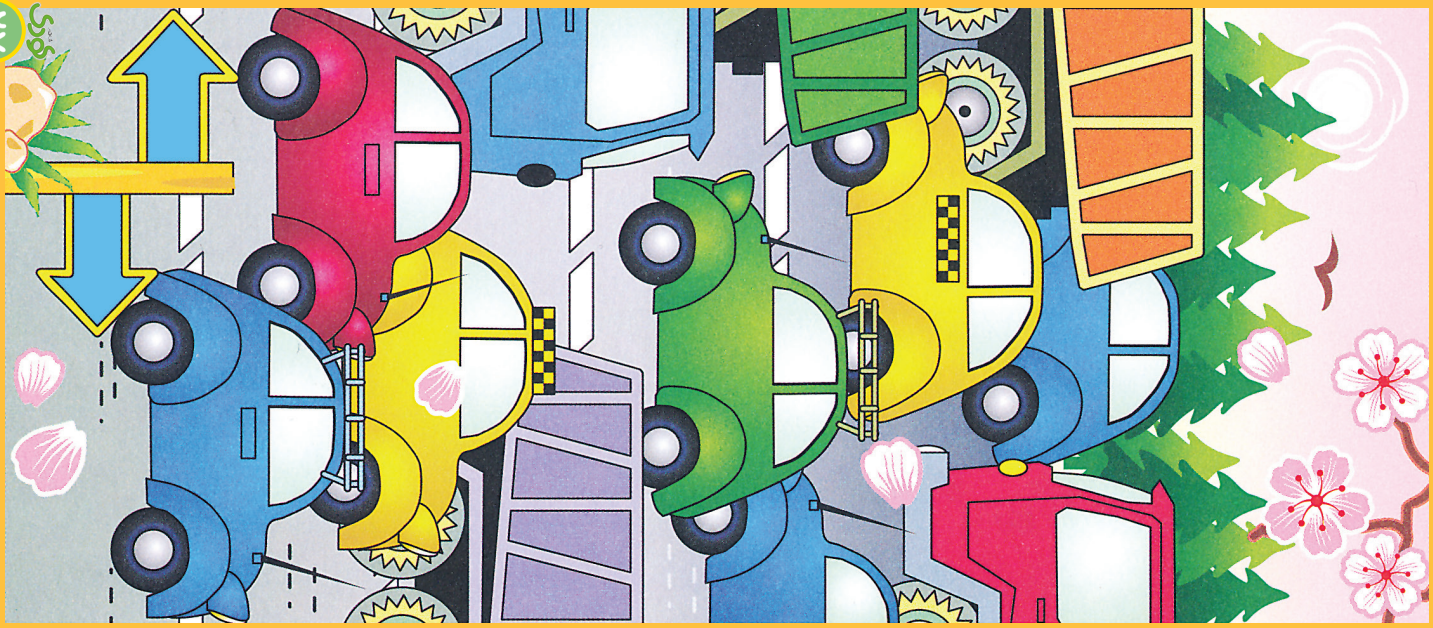

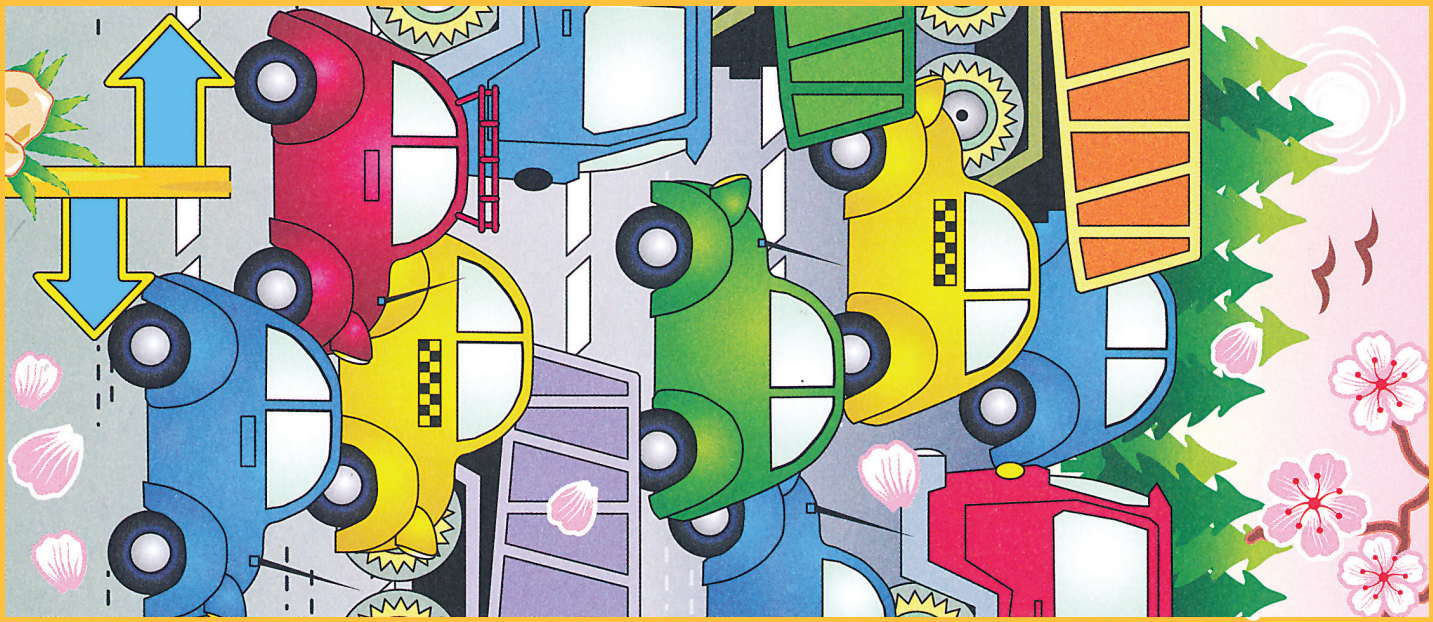

بگرد و پیدا کن

توی این خیابان شلوغ که ماشین‌ها راهشان را سخت پیدا می‌کنند، خوب نگاه کن و ببین می‌توانی ده اختلاف بین این دو تصویر پیدا کنی.

حالا منو
کتابام تنها
هستیم!
شاهد کودک